جغرافیای تاریخی در جستجوی معنی و مفهوم

دکتر اشرف السادات باقری
عضو هئیت علمی بنیاد دائرة المعارف اسلامی

اشاره
در گذشته‌هایی نه‌چندان دور، تاریخ و جغرافیا یک راه می‌پیمودند و هر دو سرچشمهٔ یک رود مشترک بودند که رشتهٔ تاریخ و جغرافیا خوانده می‌شد. بدین‌ترتیب جغرافیا و تاریخ در ایران، نه همزاد هم، بلکه هم‌پایه و توأم با یکدیگر بودند. جغرافیا بستر تاریخ و تاریخ، میراث‌دار جغرافیا بود. امروزه هر دو دانش راهی کم و بیش مستقل از یکدیگر در پیش گرفته‌اند. شاید جغرافیای تاریخی هر دو دانش را به دیگری نیازمند نشان دهد. جغرافی‌دانان بر آن‌اند که تحقیق در جغرافیای تاریخی به بررسی جغرافیایی در تاریخ نیازمند است. از دیدگاه ایشان، پیوند جغرافیای تاریخی با جغرافیا به ویژه جغرافیای کاربردی، چنان ناگسستنی است که جغرافی‌دانان کنونی، جغرافیای تاریخی را جزو رشته‌های جغرافیای کاربردی مانند سایر رشته‌های جغرافیایی، یعنی اقتصادی، کشاورزی، شهری و روستایی دانسته‌اند و جغرافیای کاربردی را به کار گرفتن علم جغرافیا در جهت بهره‌برداری از تاریخ دانسته‌اند. این مقاله با هدف دانش‌افزایی با روش توصیفی و تحلیلی و استفاده از منابع و مدارک کتابخانه‌ای به دنبال شناخت ماهیت و چیستی جغرافیای تاریخی است و به مفهوم، تعریف و روش‌شناسی آن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ، جغرافیا، جغرافیای تاریخی، روش‌شناسی

مقدمه

یکی از مباحث میان‌رشته‌ای در تاریخ که فصل مشترک بین تاریخ و جغرافیاست، جغرافیای تاریخی است. جغرافیا از گذشتهٔ دور همواره به عنوان بستر تحولات و تاریخ به‌عنوان زمان آن با هم تعامل دوسویه داشته و به‌عنوان مکملی برای یکدیگر در سیر تحولات در یک منطقه مطرح بوده‌اند. یکی از موضوعات مهم در ضمن شکل‌گیری و گسترش جغرافیای تاریخی در سدهٔ معاصر، مباحثهٔ مورخان و جغرافی‌دانان بر سر رابطهٔ بین تاریخ و جغرافیا و اهمیت آن‌ها در ذیل جغرافیای تاریخی است. از تعاریف محدود ارائه شده نیز برمی‌آید که مرزهای آن برای این دو گروه چندان شناخته شده نبوده است. تاریخ علم بررسی حوادث نوع بشر است که در بستر جغرافیا رخ داده است. در هر حادثهٔ تاریخی نیز، مکان معینی بر آن تأثیر داشته است.

مورخانی چند با نگاه تاریخی به جغرافیا، ضمن ارزش‌گذاری بر نقش جغرافیا با اصل دانستن دانش جغرافیا کلیهٔ تغییراتی را که در گذشته در یک محیط جغرافیایی رخ داده است «جغرافیای تاریخی» دانسته‌اند. ولی به دلیل فقدان مطالعات نظری و مشخص نبودن مفاهیم و مبانی جغرافیای تاریخی، برداشت‌های محققان از جغرافیای تاریخی نادرست و تا اندازه‌ای نامفهوم است. اغلب مطالعاتی که در این حوزه صورت می‌پذیرد همان تکرار مطالعات تاریخی یا در واقع، تاریخ محلی یا شهری بوده و محتوای آن‌ها توصیفی است. حتی در معتبرترین مراکز تحقیقاتی جغرافیای تاریخی نیز، محتوای مقالات توصیف صرف است که اغلب توسط غیر جغرافی‌دانان انجام می‌شود. این در حالی است که مطالعات جغرافیای تاریخی در جهان مانند سایر زیرشاخه‌های جغرافیا به‌سوی کاربردی شدن یا به عبارتی جغرافیای تاریخی کاربردی روی آورده است (بیک محمدی، ۱۳۷۸: ۱۴).

سابقهٔ تحقیق درباره جغرافیای تاریخی، اهمیت موضوع و غنای منابع را نشان می‌دهد. ضمن ارزشمند بودن هر یک از تحقیقات اساتید محترم در زمان خود و به نوبهٔ خود (ابوالفضل نبئی، جهانگیر قائم‌مقامی، کاظم ودیعی، مسعود مهدوی، محمدحسن گنجی و حسین شکویی)، این مقاله برای تکمیل منابع پیشین، دانش‌افزایی و شناخت وضعیت فعلی جغرافیای تاریخی تألیف شده است.

مناسبات تاریخ و جغرافیا و مفهوم جغرافیای تاریخی

هرودوت[1] دانشمند یونانی (۴۲۵-۴۸۴ق م) در قرن پنجم قبل از میلاد به وجود رابطهٔ بین تاریخ و جغرافیا پی برد. وی تفکرات جغرافیایی را زاییدهٔ تاریخ می‌دانست (جنسن، ۱۳۷۶: ۵۵-۵۱). او معتقد بود بدون شناسایی محیط حوادث تاریخی، خود آن حوادث رها از مکان می‌شوند. به همین دلیل به همان اندازه که به زمان توجه داشت، مکان‌ها، مناطق و نواحی جغرافیایی را می‌کاوید. اعتقاد علمی به ربط زمان‌ها و مکان‌ها او را واداشت تا همه جا انسان‌ها را وابسته به محیط جغرافیایی خود در نظر گیرد. به همین دلیل به توصیف جغرافیایی مناطق تاریخی پرداخت (ودیعی، ۱۳۴۸: ۳۶-۲۸).

کانت[2] فیلسوف آلمانی (۱۸۰۴-۱۷۲۴) به مناسبات میان محیط طبیعی و تاریخ گذشتهٔ انسان‌ها عنایت نشان داد و بر ضرورت توجه به زمان، تاریخ و درک تفسیر پدیده‌های مورد مطالعه تأکید داشت. از نظر کانت، تاریخ، مطالعهٔ پدیده‌هایی را بر عهده دارد که از نظر زمانی در پشت یکدیگر واقع می‌شوند (دانش زمانی)، در حالی که جغرافیا به مطالعهٔ پدیده‌هایی می‌پردازد که متعلق به یک فضا هستند (دانش ارتباطات فضایی). تاریخ و جغرافیا هر دو علومی اساسی و بنیادی هستند و در کنار علوم سیستماتیک قرار دارند و بدون آن‌ها بشر نمی‌تواند به درک کاملی از جهان دست یابد. او در میان علوم به جغرافیا مرکزیت علمی داد (شکویی، ۱۳۷۵: ۷۱؛ جنسن، ۱۳۷۶: ۳۱).

برخی جغرافی‌دانان در مناسبات میان تاریخ و جغرافیا، اصل را بر جغرافیا قرار می‌دهند. ودیعی می‌نویسد: جغرافیا بستر تاریخ است و بررسی تاریخی روی بستر جغرافیایی صورت می‌گیرد (ودیعی، ۱۳۷۰: ۲۹-۲۸). ریتر[3] شرایط محیطی را اساس درک تبیین و فهم تغییرات تاریخی می‌داند (جعفرپور؛ ۱۳۵۵: ۲۰۶-۱۸۷) از دید رکله[4] (۱۹۰۵-۱۸۳۰) جغرافیا به جز تاریخ در فضا نیست، همچنان که تاریخ، جغرافیا در زمان است (پل کلاول، ۱۳۷۷: ۱۴۴-۱۴۲؛ سهامی: ۱۳۷۷؛ ۴۴-۲۳). جغرافیای تاریخی یعنی مطالعهٔ جغرافیای انسانی هر منطقه در گذشته یا مطالعهٔ رابطهٔ انسان با محیط در زمان‌های گذشته. منظور از رابطه، فعالیت‌هایی است که انسان به خاطر امرار معاش بدان‌ها دست می‌زند. جغرافیای تاریخی یکی از شاخه‌های اصلی و نظام‌مند جغرافیای انسانی، موضوع مشترک جغرافی‌دانان و مورخان است، لذا به جغرافیا نزدیک‌تر است تا تاریخ، زیرا این جغرافی‌دان است که شرایط زندگی انسان و روابط او را با محیط جغرافیایی بررسی می‌کند. جغرافی‌دان برای شناخت این رابطه و درک عوامل مختلف مؤثر بر آن، نظر به گذشته دارد و می‌خواهد تحولات زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انسان را دریابد و از طریق سیر قهقرایی به درک و شناخت مسائل زندگی انسان نائل آید (گنجی، ۱۳۵۳: ۲۹۹-۲۹۸؛ مهدوی، ۱۳۷۰: ۶۴۲؛ شکویی، ۱۳۷۵: ۱۸۳؛ مانکهوس[5]، ۱۹۶۹: ۱۷۹). جغرافیای تاریخی عبارت است از سیر تحول بهره‌برداری از زمین و چگونگی اسکان جمعیت در نواحی و چگونگی مسیر تحول معیشت آن‌ها در طول تاریخ (پاپلی یزدی، ۱۳۶۵: ۴۷) که در آن از سابقهٔ انسان، گذشتهٔ تمدن، تاریخ و تأسیسات بشری گفت‌وگو می‌شود (بیات، ۱۳۶۷: ۱۰).

جغرافیای تاریخی، تغییرات جغرافیایی پدیده‌های مکانی را در بستر زمان در سطح سیارهٔ زمین یا در بخشی از آن مورد بررسی قرار می‌دهد. به سخن دیگر، جغرافیای تاریخی نگرش تاریخی به مسائل جغرافیایی است (شکویی، ۱۳۷۵: ۱۸۳). جغرافیای تاریخی به بیان وضعیت فضایی خاص در گذشته می‌پردازد. زمانی که موضوع درک فضایی تحولات مطرح است جغرافیا با تاریخ در می آمیزد (شبلینگ[6]؛ ۱۳۷۷: ۱۶۳). آنچه مسلم است اینکه پاره‌ای از وجوه جغرافیای زمان حال را باید ناگزیر به گذشته ارجاع داد. جغرافیای انسانی برای تفسیر پدیدها ناگزیر است به مطالعهٔ گذشته روی آورد، پس توجه به تاریخ یکی از عناصر عمده برای هر نوع مطالعه و تفسیر جغرافیایی به حساب می‌آید (دریو، ۱۳۷۱: ۳۵-۳۴). به عبارتی جغرافی‌دان هرگز نباید جنبه‌های تاریخی را که به مناظرهٔ جغرافیایی خاص و نظامات اجتماعی فعلی

انجامیده است از نظر دور بدارد (گنجی، ۱۳۵۳: ۲۹۸)، چرا که بررسی جغرافیای تاریخی برای درک جغرافیای معاصر، ضروری است (ایسی[7]، ۱۹۶۵: ۲۷).

در جغرافیای تاریخی بازنمود مسائل مکانی فضایی گذشته برای تحلیل الگوها و فرایندهای فعلی ضروری است. به همین دلیل در جغرافیای تاریخی با توجه به پدیده‌ها و اتفاقات دوره‌های گذشته به پیش‌بینی و آینده‌نگری می‌پردازند. به عبارتی، جغرافیای تاریخی شامل بازسازی محیط‌های گذشته به شیوهٔ بررسی وقایع در یک زمان یا ارزیابی آن‌ها با توجه به تحولات تاریخی گذشته است (شکویی؛ ۱۳۵۳: ۳۶)؛ (بیک‌محمدی، ۱۳۷۸: ۹۳). کارل سائر[8] (۱۹۵۳- ۱۹۳۱) معتقد است جغرافیای تاریخی به مطالعهٔ چشم‌انداز و فرهنگ با تأکید برگذشتهٔ تاریخی و بازسازی چشم‌انداز گذشته تأکید دارد (شکویی، ۱۳۷۸: ص ۲۰۶؛ اسمال و ویتریک[9]، ۱۹۸۹: ۱۰۷). رابیت بالتین[10] بر بازسازی، بازنمودگرایی هویت و اقتدار به‌عنوان ویژگی جغرافیای فرهنگی و تاریخی جدید تأکید می‌کند (بیکر [11]، ۱۳۹۲: ۳۷). بازسازی محیط جغرافیایی براساس کشف امکانات مادی و توانایی منطقه‌ای و تحقیق دربارهٔ مناسبات تاریخ و جغرافیا صورت می‌گیرد.

چهار مؤلفهٔ اثرگذار در جغرافیای تاریخی، یکی بعد زمان است که بار تاریخی دارد. دوم بُعد مکان، که بار جغرافیایی دارد. سوم، انسان که در چشم‌انداز فضای جغرافیایی در طول زمان تغییراتی ایجاد می‌کند. چهارم، فرهنگ است که برای مطالعهٔ آن در مکان‌ها و کشف الگوهای فضایی نیاز به مراجعه به تاریخ و رویدادهای تاریخی در سرزمین مورد مطالعه است. دگرگونی‌ها و تفاوت‌های مکانی فرهنگ در رابطه با زمان، نام‌گذاری مکان‌های تاریخی، تغییرات قلمرو حکومت‌ها، تخریب، ساخت و بازسازی شهرها، آبادی‌های مسکونی، سیر تحولات آن‌ها در طول زمان و آثار تاریخی به جا مانده از دوره‌های تاریخی و نظایر آن، نیاز به توجه به بعد زمان دارد که باید آن را در جغرافیای تاریخی جست‌وجو کرد.

جغرافیای تاریخی بازسازی چشم‌انداز فرهنگی گذشته است که با تاریخ و تاریخ محیطی مرتبط است و زمان، که دومین بعد یکپارچگی جغرافیای انسانی است از طریق جغرافیای تاریخی عمل می‌کند (وارف[12]، ۲۰۰۶). جغرافیای انسانی در جست‌وجوی یکپارچگی در فضا (از طریق جغرافیای ناحیه‌ای)، زمان به وسیلهٔ جغرافیای تاریخی و جامعه (جغرافیای زمان در داخل نظریهٔ اجتماعی) است. در رهیافت یکپارچگی جغرافیای انسانی، برای پیوند عملکرد افراد، ساختارهای اجتماعی زمان، فضا و مکان کوشش می‌شود (شکویی، ۱۳۷۵: ۱۵۲- ۱۵۱).

هدف اصلی در جغرافیای تاریخی، شناخت شرایط زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گذشتهٔ انسان در ارتباط با محیط جغرافیایی اوست. این‌گونه پژوهش‌ها ما را به حقایق زندگی انسان در محیط جغرافیایی گذشته آشنا می‌کند و تا حدودی آینده را پیش‌بینی می‌کند. در این علم، جغرافی‌دانان روابط بین انسان و محیط را اساس کار خود قرار می‌دهند و برای درک مسائل امروزی و شناخت چگونگی شکل‌گیری فضای جغرافیایی فعلی، ناچارند به گذشتهٔ انسان و محیط زندگی او توجه کنند و تغییر و تحولاتی را که در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی او در اثر ارتباط انسان با محیط به وقوع پیوسته، تجزیه و تحلیل جغرافیایی کنند. به عبارت دیگر، هدف جغرافیای تاریخی، تشخیص نوع روابطی است که انسان برای داشتن زندگی بهتر در مناطق مختلف جغرافیایی با محیط زندگی خود برقرار کرده است (بیک محمدی؛ ۱۳۷۸: ۱۶-۱۵). مقصد جغرافی‌دان تاریخی درک ماهیت فعالیت بشر روی زمین از طریق کشف اندیشهٔ نهفته در آن است. جغرافی‌دان تاریخی می‌تواند شرایط را از طریق اندیشهٔ کسانی که مورد مطالعه قرار داده است درک کند (گلکه، ۱۳۷۹: ۳۸-۲۴).

زمان و مکان در ساختن هویت نقش دارند و حوزه‌های متداخلی را می‌سازند. از این رو نه‌تنها هر گونه بحث مکانی جنبهٔ تاریخی دارد، بلکه خواه‌ناخواه با یک سرگذشت خاص تاریخی پیوند می‌خورد. نگاه تاریخی هایدگر[13] در جوهرهٔ خود نه گذشته‌محور است و نه حال‌محور، بلکه آینده‌محور است، یعنی رو به سوی آینده دارد و کارکرد تاریخ را در ارتباط با آینده بررسی می‌کند. با کمک تفسیر هایدگری فرد فرصت می‌یابد ضمن ادراک گذشته از حال فاصله بگیرد و دورنمای وسیع‌تری را برای خود تدارک ببیند و حق انتخاب‌هایی را برای آینده فرض کند (سوجا، ۱۳۷۸: ۱۷۶). جغرافیا علم فضا و زمان است و زمان به‌عنوان بعد چهارم باید همواره مدنظر قرار گیرد. علم تاریخ هم بدون بُعد فضایی معنایی ندارد؛ حوادث تاریخی در خلأ اتفاق نمی‌افتند، بلکه از شرایط (فضایی- مکانی) تأثیر می‌پذیرند (بیکر، ۱۳۹۲: ۳۷). از نظر علمی بین فضا و زمان تقدمی وجود ندارد، بلکه هم‌زمان بودن، ویژگی مشترک آن‌هاست. گروهی از صاحب‌نظران، جغرافیا را تاریخ زمان حال می‌دانند (ایست [14]، ۱۳۹۲). والتربنیامین[15]، دیوید هاروی[16]، میشل فوکو[17]، ادوارد سوجا[18] و مارشال برمن [19] از ضرورت بازبینی و سازمان‌دهی مجدد ارتباط میان زمان و مکان سخن گفته‌اند. در جریان این سازمان‌دهی، جغرافیا می‌تواند در پیوند با تاریخ منزلت نوینی پیدا کند و آن دسته از نگرش‌های تاریخی که چشم خود را روی مکان بسته‌اند به چالش بطلبد. این جدال‌ها و رویارویی‌ها می‌تواند منشأ نظریه‌های انتقادی و پسامدرنی باشند که به قول سوجا رابطه‌ای پویا میان مکان، زمان و وجود اجتماعی برقرار می‌کند و ارتباط تاریخ، جغرافیا و مدرنیته را از نو می‌سنجد (سوجا، ۱۳۷۸: ۱۷۶).

جغرافیای تاریخی ساختی مستقل داشته و بنیاد جغرافیای منطقه‌ای است (گلکه، ۱۳۷۹: ۳۸-۲۴). جغرافی‌دانان کنونی جغرافیای تاریخی را جزء رشته‌های جغرافیای کاربردی مانند سایر رشته‌های جغرافیایی (اقتصادی کشاورزی، شهری و روستایی...) به حساب آورده و جغرافیای کاربردی را به کار گرفتن علم جغرافیا در جهت بهره‌برداری از تاریخ دانسته‌اند (شکویی، ۱۳۵۳: ۴۷-۴۵). جغرافیای تاریخی روابط سه بعد مکان، انسان و زمان را به‌منظور بازسازی چشم‌انداز گذشته مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این مطالعه تقدمی بین فضا و زمان مطرح نیست، بلکه درهم‌تنیدگی زمان و فضا مطرح است که جغرافیا در پیوند با تاریخ، ماهیت و منزلتی جدید کسب می‌کند.

روش‌شناسی جغرافیای تاریخی

به دنبال چالش‌های مربوط به پست‌مدرنیسم که از دههٔ ۱۹۸۰ شروع شد، در عصر جغرافیای پست‌مدرن، مرزهای رشته‌های علمی فرو می‌ریزد و یک نهضت میان‌رشته‌ای نظیر شاخه‌های مختلف جغرافیای انسانی زمان ما به‌وجود می‌آید. بر این اساس، جغرافیای تاریخی دانشی ترکیبی و میان‌رشته‌ای است که از مطالعات و دیدگاه‌های دو حوزهٔ جغرافیا (محیط طبیعی) و تاریخ استفاده می‌کند



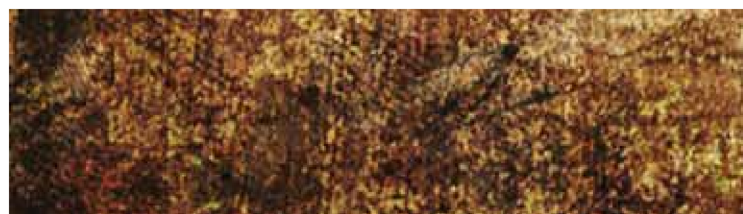
و به بررسی علل حوادث، تفاوت‌ها، تشابهات، الگوها و نحوهٔ پراکندگی حوادث، تحت یک نظام تاریخی در بستر مکان و در ارتباط با زمان می‌پردازد. هدف آن شناخت همگونی، ناهمگونی تاریخی، همسانی یا تنوع فضایی و مکانی فرهنگ‌هاست. با توجه به ادبیات جغرافیای تاریخی از سال ۱۹۲۱ به بعد، دو نوع نگرش را می‌توان تشخیص داد: نگرش نخست که اغلب به عنوان «نگرش انگلیسی» معرفی می‌شود و تا حد زیادی متکی به اثر داربی[۲۰] است، اصولاً به بررسی و شرح شرایط جغرافیایی در گذشته توجه دارد. این نگرش بر یک سری مطالعاتی که موقعیت زمانی آن‌ها براساس منابع و مآخذ در دسترس توضیح داده می‌شد متکی بود این گونه تحلیل‌های نمونه‌وار که در بسیاری موارد با ناحیه‌بندی‌های تازه همراه بود با تبیین دقیق دگرگونی‌های رخ داده در طول دوره‌های مورد مطالعه صورت گرفت، هر چند تأکید اساسی بر اطلاعات مربوط به نمونهٔ مورد مطالعه بیشتر تحلیلی بود تا تفسیری.

نگرش دوم نگرش آمریکایی سائر و هواداران او بود که بر بررسی روندهای جاری که از گذشته تا حال در تغییر چشم‌انداز دخالت داشته‌اند، تأکید می‌کرد. نظریهٔ روش‌شناسانهٔ سائر مطالعهٔ جغرافیایی را به مطالعهٔ نحوهٔ تکوین چشم‌انداز با تأکید بر پدیده‌های فرهنگی محدود می‌ساخت و به‌منظور دستیابی به مهارت‌های خلاق بر بررسی چشم‌اندازهای فرهنگی و پیوندهایی که او با انسان‌شناسی یافته بود پافشاری داشت. در این نگرش، جغرافی‌دان موظف است روندهای فرهنگی را اساس اندیشه و نحوهٔ مشاهدهٔ خویش قرار دهد. این امر به‌گونه‌ای از جغرافیای تاریخی انجامید که منطق و استدلال آن عبارت بود از اینکه ما از طریق این نوع بررسی قادر خواهیم بود پاسخ‌های بهتر و کامل‌تری برای مسائل مربوط به تفسیر و شناخت جهان آن‌گونه که هست و آن‌گونه که در دوره‌های زمانی پیشین بوده است، بیابیم. در دیدگاه انگلیسی دهه‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ آن‌ها دریافتند که علت وجودی جغرافیا ویژگی سنتزی آن است، یعنی تلفیق یافته‌های حاصل از بررسی‌های سیستماتیک گوناگون با تأکید بر نحوهٔ شکل‌گیری پدیده‌ها، یعنی همان چیزی که در بررسی‌های ژئومورفولوژی و جغرافیای تاریخی نیز مطرح بوده است (جانستون، ۱۳۷۱: ۹-۴).

به گفتهٔ برخی، جغرافیای تاریخی دارای همان اصالت جغرافیاست، ولی داده‌های آن را تاریخ فراهم می‌کند. بر این اساس جغرافیای تاریخی سنتی بر داده‌های تاریخی با استفاده از روش تحقیق جغرافیایی تأکید دارد و با استفاده از آن، تفاوت‌های منطقه‌ای در زمان‌های گذشته و تغییرات فرهنگی سرزمین‌ها را مشخص و استفاده از تجربه و شواهد را توصیه می‌کند. از آغاز نیمهٔ دوم قرن بیستم، جغرافیای تاریخی به تبع تحول کلی جغرافیا تغییر کرد. تا قبل از جنگ جهانی دوم بر بازساخت فضایی چشم‌اندازها در گذشته به‌منظور درک فرایند تحول و تکوین پدیده‌ها تأکید می‌شد، اما در دوران شکوفایی انقلاب کمی در جغرافیا، جغرافیای تاریخی به‌عنوان زمینهٔ ارزیابی مدل‌های کمی در نظر گرفته شد که بتوان بر اساس قواعد و قوانین حاکم بر آن، آینده را پیش‌بینی کرد. برخی معتقدند انقلاب کمی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ که جغرافیای طبیعی و زیرشاخه‌های جغرافیای انسانی از آن بهره بردند، جغرافیای تاریخی را شامل نشد و جغرافیای تاریخی یکی از زمینه‌های تخصصی سیستماتیک بود که تا حدی از دیگر زمینه‌ها و تحولات جغرافیایی جدا ماند (دیکشت[۲۲]، ۱۹۸۲: ۲۰-۱۹).

فردریک شیفر [۲۳] (۱۹۵۳) از جمله کسانی بود که پس از انقلاب کمی ۱۸۵۰ به ترادف قدیمی کانتی بین تاریخ و جغرافیا حمله برد و از پذیرش علمی بودن روش هرموناتیک امتناع ورزید. به نظر وی، علم صرفاً زمانی شروع می‌شود که مورخ دیگر به معنای محدود آن یک مورخ نیست و تلاش دارد تا اصول مسلم خود را در درون یک شکل یکنواخت جای دهد. بحث‌ها منجر به تقسیم علوم به دو بخش علوم تجربی تحلیلی و علوم تاریخی هرموناتیک منجر شد و این دو از طریق چارچوب‌های مختلف روش‌شناسی عمل می‌کنند. اولی مولد دانش پیش‌بینی کننده برای کنترل فنی است و دومی به تفسیر معانی برای درک بازیگران و تشویق اجماع می‌پردازد (جنسن، ۱۳۷۶: ۱۲۹-۱۲۸، ۱۳۵). داربی استدلال می‌کند از آنجا که وقایع تاریخی منحصربه‌فردند برای یک مورخ ممکن نیست که به وضوح خود را از طریق پرداختن به قوانین تشریح کند. قوانین علوم طبیعی را می‌توان با مقیاسی یکسان اندازه گرفت و صاحب اعتباری جهان‌شمول و نامحدود دانست، ولی اصول تاریخی برای تمامی زمان‌ها و مکان‌ها معتبر نیستند. محقق ممکن است چنین فرض کند که هیچ مکانیسم قابل اثبات و حاکمی بر پیشرفت وجود ندارد. این شایع‌ترین گرایش بین مورخان و جغرافی‌دانان بوده است که در آن، پدیده‌های تاریخی و جغرافیایی منحصر به فرد انگاشته می‌شوند. از چنین نقطه‌نظری، تحلیل تبدیل به توصیف می‌شود که سعی ندارد قوانینی برای پیشرفت برنامه‌ریزی و پایه‌ریزی کند. شیفر دیدگاه سنتی کانت، هتنر[۲۴]، هارت‌شورن[۲۵]، و داربی را که از منحصربه‌فردی در جغرافیا دفاع می‌کردند، مورد حمله قرار داد. در دیدگاه این جغرافی‌دانان، جغرافیا از سایر علوم کاملاً متفاوت و دارای روشی منحصربه‌فرد است، زیرا به مطالعهٔ پدیده‌های منحصربه‌فرد (مناطق) می‌پردازد و لذا به جای اینکه رشته‌ای قانون‌مند باشد، فاقد قانون است (همان، ۱۳۷۶: ۸۳ و ۱۵۳). شیفر دیدگاه استثناگرایانه در جغرافیا را با توسل به تشابهی که کانت میان جغرافیا و تاریخ قائل بود، ردیابی می‌کند. تشابهی که توسط هتنر و هارت‌شورن مورد استثنا قرار

مورخانی چند با نگاه تاریخی به جغرافیا، ضمن ارزش‌گذاری بر نقش جغرافیا با اصل دانستن دانش جغرافیا کلیهٔ تغییراتی را که در گذشته در یک محیط جغرافیایی رخ داده است «جغرافیای تاریخی» دانسته‌اند



گرفته بود. او از کتاب جغرافیای طبیعی کانت (جلد اول) نقل می‌کند که جغرافیا و تاریخ در کنار هم تمام حوزهٔ معرفتی ما را در بر می‌گیرد. جغرافیا معرفت ما به مکان و تاریخ معرفت ما را نسبت به زمان تکمیل می‌کند. اما شیفر معتقد بود که وقتی کانت مشغول تحریر این اثر بود، هنوز تاریخ و جغرافیا علم به‌شمار نمی‌رفتند، زیرا هستی‌شناسی علمی عقلانی و منطقی نیست، بلکه به بهترین شکل خود عبارت از بررسی ذهنی جهان هستی است. هتنر این استدلال را داشت که هم تاریخ و هم جغرافیا با پدیده‌های منحصربه‌فرد سروکار دارند، پس روش‌های علمی را ضرورتاً به‌کار نمی‌گیرند. شیفر اصرار داشت که این یک موضع‌گیری نادرست است، زیرا مورخان برای توضیح آنچه در یک دورهٔ زمانی معینی اتفاق افتاده است باید قانونمندی‌های علوم اجتماعی را به‌طور تلفیقی مورد استفاده قرار دهند. دوره‌های زمانی مانند مکان‌ها بی‌شک حاصل منحصربه‌فرد پدیده‌ها هستند، اما این امر بهره‌گیری از قانون‌مندی، باز کردن و توضیح آن‌ها را نفی نمی‌کند. تاریخ و جغرافیا هر دو نمی‌توانند علم به شمار آیند، چون آنچه دانشمندان انجام می‌دهند عبارت است از اینکه در هر وضعیت مشخصی تمامی قانون‌مندی‌های منبعث از متغیرهای مرتبط را یکجا به‌کار می‌گیرند. هارت‌شورن استدلال می‌کرد که جست‌وجو برای قانون‌مندی‌ها بخشی از جغرافیای تاریخی به شمار نمی‌رود، هر چند با توجه به اظهار نظر شیفر، هارت‌شورن یک جنبه از نوشتهٔ هتنر را نادیده می‌گرفت که در واقع برای موضع‌گیری او بنیادی به‌شمار می‌رفت. جغرافیای تاریخی باید توصیف بیانی زمان حال تاریخی باشد، اما هدف از این نوع کنکاش در گذشته، پی‌جویی نحوهٔ شکل‌گیری اولیه با جست‌وجوی بنیادها نیست، بلکه آسان کردن شناسایی زمان حال است. بررسی‌های مربوط به گسترش علی و نحوهٔ تکوین در واقع از وظایف علوم سیستماتیک به‌شمار می‌رود. در بحث از جایگاه جغرافیا در طبقه‌بندی علوم، هارت‌شورن براساس اندیشهٔ هتنر به تشابه دانش جغرافیا به‌عنوان علمی مبتنی بر مکان با تاریخ به عنوان علمی مبتنی بر زمان باز می‌گردد. او استدلال می‌کند که این قضیه کاملاً مصداق دارد، زیرا راه و رسمی را توصیف می‌کند که جغرافی‌دانان طبق آن هم در مورد مسائل موضوعی و هم مسائل ناحیه‌ای با مراجعه به روابط متقابل و تلفیق در نواحی دست به مطالعه می‌زنند (جانستون، ۱۳۷۱: ۱۳-۸).

از اواسط دههٔ ۱۹۷۰ شاهد پیشرفت‌هایی در تئوری و متدلوژی علم جغرافیای تاریخی هستیم. براساس نظرات داربی و بیکر[۲۶] و بالتین توسعهٔ تئوری و متدلوژی در جغرافیای تاریخی از طریق کاربرد منابع جدید، ارزیابی مجدد و پالایش منابع شناخته شده و به‌کارگیری تکنیک‌های جدید تجزیه و تحلیل انجام می‌گیرد، ضمن اینکه در دهه‌های اخیر متدلوژی مبتنی بر تجربه‌گرایی و عمل‌گرایی یا اثبات‌گرایی به‌طور قابل ملاحظه‌ای در مباحث درونی جغرافیای تاریخی مورد پذیرش قرار گرفته است. به علاوه، تحول و توسعه در نظریه‌پردازی و روش‌شناسی در مبحث جغرافیای تاریخی موجب شده است جغرافیای تاریخی به ویژه نقش گسترده‌ای در علم جغرافیا و جغرافیای انسانی پیدا کند. جغرافیای تاریخی مدرن سعی دارد با تأکید بر تئوری و روش اثبات‌گرایی در فضاهای مجازی جغرافیایی با استفاده از تئوریزه کردن مفاهیم و استفاده از روش‌های کیفی، بینش گذشته را بازسازی کند. مدرنیست‌ها به‌طور پایه‌ای مثبت‌گرا هستند و به علم و تئوری بیشتر از مشاهدات عقیده دارند. بسیاری از پژوهش‌های جغرافیای تاریخی ذیل مقولهٔ اثبات‌گرا قرار گرفتند، سپس رویکرد انسان‌گرایانه در دهه‌های گذشته که از نظام تاریخ الهام می‌گرفت جایگزین شد. جان رایت[۲۷] در نوشته‌هایش به ارائهٔ طرح یا مدل دربارهٔ جغرافیای تاریخی پایه‌گذاری شده بر سنت تاریخی پژوهش پرداخت و اهمیت پدیدارشناسی در جغرافیای تاریخی مورد کاوش قرار گرفت. همچنین گریگوری[۲۸] به کاستی‌های اثبات‌گرا در جغرافیای انسانی پرداخت. وی در تدوین یک جغرافیای تاریخی جایگزین به شدت بر منابع مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی متکی بود، او پیکرهٔ گرایش خود را بر ساختارگرایی قرار داد. از دیدگاه او گذر از دودویی زمان/فضا به شکل‌گیری یک جغرافیای تاریخی منتهی می‌شود که جسورانه دلالت تفسیر بر فضا را در حدود و تغور اندیشهٔ مدرن که به زمان اولویت بخشیده بود، دوباره تحکیم می‌کند. این دیدگاه به جغرافیای تاریخی از دو دیدگاه سنتی و مدرن فراتر می‌رود و رویکرد پسا ساختارگرایی را در مطالعات جغرافیای تاریخی پیشنهاد می‌کند. از دههٔ ۷۰ میلادی با سربر آوردن دیدگاه پساساختارگرایی، عصری آغاز شد که با پایان دادن به سیطرهٔ زمان، اهمیت فضا را یادآور شده است (فوکو، ۱۹۸۴: ۲۲).

ابزارهای تحقیق جغرافیای تاریخی در گذشته و امروز

در گذشته وسایل و ابزاری که جغرافی‌دانان تاریخی را یاری می‌داد، متون جغرافیایی قدیم، نقشه‌ها و کتاب‌های جغرافیایی، صورالاقالیم، صورةالارض، مسالک و ممالک، سفرنامه و سیاحت‌نامه‌ها، کتب تاریخی، تاریخ‌های محلی، آثار باستانی و بناهای تاریخی و عکس‌های تاریخی، مسافرت‌ها و مشاهدات عینی بود که هنوز هم پس از گذشت سال‌ها به‌صورت مواد جغرافیای تاریخی مورد استفاده قرار می‌گیرند (نبئی، ۱۳۶۵: ۱۴۱). از آنجا که مطالعات جغرافیایی به‌ویژه بررسی‌های ناحیه‌ای چون حلقهٔ زنجیری بخشی از خلأ و مطالعات تاریخی بین گذشته و آینده را پر می‌کند، جغرافیا به توالی و همبستگی پژوهش‌ها توجه دارد و در واقع چهارراه یا پلی است بین گذشته و آینده و در این کار منابع تاریخ معاصر نمی‌تواند از نظر وی به‌دور باشد (فرید، ۱۳۶۶: ۱۹۵-۱۹۴). مسئلهٔ مهم، کاربرد رایانه در تجزیه و تحلیل مادهٔ خام جغرافیای تاریخی است. یکی از حوزه‌های نوینی که امروزه زمینه‌ای مشترک برای تحقیقات تاریخی جغرافیایی پدید آورده است، جی. آی. اس. (GIS) تاریخی است. این رشته روی جنبه‌ها و داده‌های جغرافیایی تحقیقات و مطالعات تاریخی تأکید می‌کند (حاتمی، ۱۳۸۸: ۱۰۳). همچنین کاربرد کارتوگرافی از زمین و استفاده از تصاویر نقشه‌هایی هوایی، کاربرد آمار، رایانه، نقشه‌کشی و نقشه‌برداری تاریخی تأثیر ارزشمندی در کاوش‌های باستانی و تبیین مادهٔ خام جغرافیای تاریخی خواهد داشت. توجه به ویژگی‌های زمین‌شناختی یک منطقه، ناهمواری‌هایی که در طول دوران‌های زمین‌شناسی ایجاد شده‌اند، فسیل‌ها و بقایای برجامانده از مهم‌ترین مواد خام در جغرافیای تاریخی است (حسینی، ۱۳۸۰: ۵۸-۵۶).

در وضعیت فعلی، مسائل تاریخی با محیط جغرافیایی در ارتباط متقابل‌اند و از هم تأثیر می‌پذیرند. جغرافیای تاریخی ناچار است در پژوهش‌های خود، ترکیبی از روش‌های تحقیق تاریخ و جغرافیا را استفاده کند. در جغرافیای تاریخی، جغرافی‌دان مانند سایر شاخه‌ها و زیرشاخه‌های جغرافیایی بر حسب شرایط متفاوت، ناچار است علاوه بر وسایل و ابزار تحقیق گذشته از روش‌های کمی و آماری و کیفی در

تحقیقاتش استفاده کند. به همین منظور، روش‌های کمی و کیفی در جغرافیای تاریخی به کار گرفته می‌شوند. جغرافیای زمان که توسط هاگراستراند (نظریهٔ پخش) مطرح شد، در واقع جغرافیای تاریخی با استفاده از روش کمی است (وارف[۲۹]، ۲۰۰۶). امروزه جغرافیای تاریخی بیشتر یک علم زمان- فضاست که علوم طبیعی و اجتماعی را در بر می‌گیرد و هر دو روش اندیشه‌نگاری و قانون‌مندی را ترکیب می‌کند (کوسرا[۳۰]، ۲۰۰۸: ۱۳-۵) و به جغرافیای تاریخی رفتارگرایی و انسان‌گرایانه گرایش دارد و به نحوی برجنبهٔ رفتاریِ جغرافیای تاریخی تأکید می‌کند.

نتیجه‌گیری

جغرافیای تاریخی روابط سه بعد مکان، انسان و زمان را به‌منظور بازسازی چشم‌انداز گذشته مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این مطالعه تقدمی بین فضا و زمان مطرح نیست و درهم‌تنیدگی زمان و فضا وجود دارد. امروزه جغرافیای تاریخی یک علم زمان- فضاست که علوم اجتماعی و طبیعی را در برمی‌گیرد و به مطالعهٔ رابطهٔ انسان و محیط جغرافیایی در گذشته، تغییر و تحول آن، علل این تغییرات، نتایج آن و چگونگی انطباق آن با قانون‌مندی‌ها برای بازسازی و احیای چشم‌انداز گذشته می‌پردازد. جغرافیای تاریخی سعی دارد قانون‌مندی‌هایی را با مطالعهٔ جغرافیای گذشته بیابد و هر دو روش اندیشه‌نگاری و قانون‌مندی را ترکیب کند و به‌سوی جغرافیای تاریخی رفتارگرایی و انسان‌گرایانه گرایش دارد و در جست‌وجوی ارزیابی و درک تغییرات محیطی در طی تاریخ بشر است. جغرافی‌دان تاریخی هر شیوه‌ای اعم از سنتی و مدرن که به او کمک کند تا موقعیت‌های گذشته را بازسازی و شواهد را ارزیابی کند، پیش می‌رود و در انجام این تعهد از روش‌های کیفی و راهبردی نیز استفاده می‌کند. امید است جغرافیای تاریخی در ایران نیز به همت جغرافی‌دانان از حالت توصیفی صرف خارج شود و با به‌کارگیری روش‌های جدید و کمی به سمت کاربردی‌شدن و استفاده در برنامه‌ریزی به پیش رود.

پی‌نوشت ها

1.Herodotus
2. Kant
3. Carl Ritter
4. Reclus
5. Monkhhousa
6. Schebling
7. Easi
8.Carl o Sauer
9. John small and Michael Witherick
10.Baultin
11. Baker
12. Barney Warf
13. Heidegger
14. Walter Beyamin
15. David Harvy
16. Foucault
17. Edward Soja
18. Marshal Berman
19. Darbi
20. East
21. Dikshit
22. Fredric Schaefer
23.Hettner
24. Hart Shorn
25. John Wright
26. Gregory
27. Barney Warf
28. Kucera

منابع

۱. بیات، عزیزالله (۱۳۶۷). کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران. تهران: امیرکبیر.
۲. بیکر الن (۱۳۹۲). جغرافیا و تاریخ. ترجمهٔ مرتضی گودرزی. تهران: پژوهشکدهٔ تاریخ اسلام.
۳. بیک محمدی، حسن (۱۳۷۸). مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران. دانشگاه اصفهان.
۴. پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۶۵). «تعریف مفهوم و دیدگاهی تازه از جغرافیا». فصل‌نامهٔ تحقیقات جغرافیایی، سال اول، شمارهٔ ۹.
۵. کلاول، پل (۱۳۷۷). تاریخ جغرافیا. ترجمهٔ سیروس سهامی. مشهد: محقق
۶. جعفرپور، ابراهیم (۱۳۵۵). «نگرشی در جغرافیای معاصر». مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران، سال اول، شمارهٔ اول، ۳۲.
۷. جنسن، آریلد هولت (۱۳۷۶). جغرافیا، تاریخ مفاهیم. ترجمهٔ جلال تبریزی. تهران.
۸. جانستون، رونالد (۱۳۷۱). «جغرافیا و جغرافی‌دانان (۲)». ترجمهٔ عباس سعیدی. رشد آموزش جغرافیا، شمارهٔ ۳۰، سال دهم، تابستان.
۹. حاتمی، حسین (۱۳۸۸). «مکان‌نمای تاریخ». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، آذرماه، شمارهٔ ۱۳۹.
۱۰. حسینی، میرهادی (۱۳۹۰). «چشم‌انداز جغرافیای تاریخی». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شمارهٔ ۱۶۳، آذرماه.
۱۱. سوجا، ادوارد (۱۳۷۸). تاریخ، جغرافیا و تجدد، سایمن دورینگ. ترجمهٔ مشیرزاده. تهران: مطالعات فرهنگی.
۱۲. سهامی، سیروس (۱۳۷۷). «پردهٔ دود بر زندگی و آثار الیزه رکله». فصلنامهٔ تحقیقات جغرافیایی، شمارهٔ ۴۸، بهار.
۱۳. شبلینگ، ژاک (۱۳۷۷). جغرافیا چیست؟ ترجمهٔ سیروس سهامی. مشهد: محقق
۱۴. شکویی، حسین (۱۳۵۳). فلسفهٔ جغرافیا. تبریز: دانشگاه آذرآبادگان.
۱۵. شکویی، حسین (۱۳۷۵). جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیایی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۶. شکویی، حسین (۱۳۷۵). اندیشه‌های نو در فلسفهٔ جغرافیا، (ج اول). تهران: سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
۱۷. شکویی، حسین (۱۳۷۸). اندیشه‌های نو در فلسفهٔ جغرافیا، ج دوم. تهران: سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
۱۸. فرید، یدالله (۱۳۶۶). سیر اندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی. تبریز.
۱۹. گلکه، لیونارد (۱۳۷۹). «مبانی نظری جغرافیای تاریخی». ترجمهٔ محمد، جعفر جباری. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شمارهٔ ۴۲ و ۴۳، بخش اول، فروردین و اردیبهشت.
۲۰. گنجی، محمدحسین (۱۳۵۳). سی‌ودو مقالهٔ جغرافیایی. تهران.
۲۱. دریو، ماکس (۱۳۷۱). جغرافیای انسانی. ترجمهٔ سیروس سهامی و جاول. تهران: رایزن.
۲۲. مهدوی، مسعود (۱۳۷۰). «مفهوم جغرافیای تاریخی»، مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
۲۳. نبئی، ابوالفضل (۱۳۶۵). «نقش عوامل جغرافیایی در رویدادهای تاریخی». فصلنامهٔ تحقیقات جغرافیایی، شمارهٔ ۱، سال اول.
۲۴. ودیعی، کاظم (۱۳۷۰). مقدمه بر روش تحقیق در جغرافیا. تهران: انتشارات دهخدا.
۲۵. ودیعی، کاظم (۱۳۴۸). «رابطهٔ جغرافیا با تاریخ». بررسی‌های تاریخی، شمارهٔ ۱، سال چهارم، فروردین و اردیبهشت.
26. Dikshit, R.D, (1982). Political geography a contemporary perspective. McGraw, Hill publishing company, New Delhi.
27. Easi, W,G, (1965). The Geography behind Hisory. Thomas Nelson LTD, Landon.
28. Foucault, Michel (1980). «power knowledge selected interviews and other writing 1972- 1977 ed by colin Gordon pantheon books».
29. Monkhhousa F.J. (1969). A Dictionary of Geography. london.
30. Warf Barney (2006). Encyclopedia of human geography. Thousand Oaks; Calif:, SAGE Publications.
31. Small John and Witherick Michael (1989). A Modern Dictionary Of Geography, second edition, Britannia.
32.Kucera Zdenek (2008). «Historical geography between geography and history». Klaudyan, Rocnik 5,